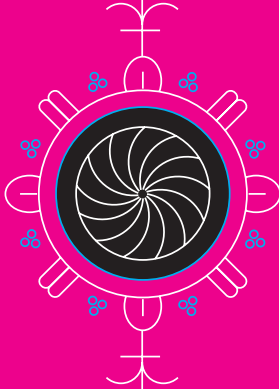




بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ





مسطورا

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

قطعہ تلاوت تدبری

۷ فراز محوری طرح مسطورا ویژه محافل تلاوت تدبری قرآن کریم

در ماہ مبارک رمضان ۱۴۰۲



فهرست

مقدمه.....	۵
راهنمای استفاده.....	۸
قطعه اول: سوره سبأ آیه ۴۶.....	۱۰
قطعه دوم: سوره اسراء آیه ۹.....	۱۵
قطعه سوم: سوره عنكبوت آیات ۴۱ تا ۴۳.....	۱۸
قطعه چهارم: سوره آل عمران آیات ۱۳۹ تا ۱۴۱.....	۲۳
قطعه پنجم: سوره انعام آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳.....	۲۷
قطعه ششم: سوره نحل آیات ۳۵ تا ۳۷.....	۳۱
قطعه هفتم: سوره زلزال آیات ۷ تا ۸.....	۳۷

مقدمه

«تدبر در قرآن» موضوعی است که مؤکداً مورد سفارش قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. در قرآن کریم ۴ آیه به صراحت به تدبر در قرآن دعوت می‌کند و آن را وظیفه عموم مردم می‌داند.^۱ علاوه بر آن روایات متعددی پیرامون دعوت مردم به تدبر در قرآن وجود دارد.

در سال‌های پس از انقلاب، تلاش‌های بسیار زیادی برای قرآنی شدن جامعه انجام گرفت و شاهد پیشرفت‌های خوبی در صوت و لحن و تجوید و حفظ قرآن کریم بوده‌ایم؛ اما در حوزه تدبر در قرآن و ارتباط مستقیم مردم با مفاهیم این کتاب الهی هنوز کارهای زیادی برای انجام وجود دارد، چنان‌که مقام معظم رهبری این عقب‌ماندگی را چنین ترسیم می‌کند:

«بحمدالله امروز جامعه ما با قرآن مأنوس شده‌اند. البته ما به این قانع نیستیم؛ ما معتقدیم همه آحاد جامعه باید با قرآن ارتباط برقرار کنند، بتوانند قرآن را بخوانند، بتوانند قرآن را بفهمند، بتوانند در قرآن تدبر کنند. آنچه که ما را به حقایق نورانی می‌رساند، تدبر در قرآن است»^۲

از تأکیدات مکرر قرآن کریم و میراث گران‌سنگ اهل بیت علیهم السلام، روشن می‌شود

۲. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۹۲/۴/۱۹

۱. نساء: ۸۲، مومنون: ۶۸، ص: ۲۹، محمد: ۲۴

که تلاوت قرآن بدون تدبیر، تلاوت مطلوب و مورد پسند خدا و اولیای خدا نیست. تلاوت بدون تدبیر، تلاوتی هدر رفته است؛^۱ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَا تَدَبَّرُ فِيهَا»^۲ آگاه باشید که خیری در قرائت قرآن بدون تدبیر نیست.

پس بر نخبگان قرآنی جامعه، لازم است تا شرایطی را فراهم کنند، تا مردم با تدبیر، قرآن را استماع کنند؛ مقام معظم رهبری برای تحقق این امر چنین توصیه می‌کنند:

«تلاوت را باید با تدبیر انجام داد. البته مشکل مردم عزیز ما این است که با زبان قرآن آشنایی درستی ندارند... یکی از کارهای مهم این است که ما بتوانیم تلاوت قرآن را بیامیزیم به ترجمه تفسیری، نه ترجمه صرف معنی کلمات؛ یک ترجمه تفسیری که بعضی از ترجمه‌هایی که امروز رایج است و در دست مردم است، همین خصوصیت را دارند که یک نکاتی را در آنجا توجه داده‌اند... یک شکلی و یک شیوه‌ای باید پیدا کنید؛ این را بایستی متخصصین کار قرآن و کسانی که سرگرم این مسائل‌اند، یک راهی پیدا کنند که ما بتوانیم در محافل قرآنی که تلاوت قرآن می‌شود، به نحوی ترجمه را هم وارد کنیم... شبیه این را قبل از انقلاب بنده در جلساتی که درباره مسائل قرآنی صحبت می‌کردم [انجام می‌دادم]. این جوری بود که من شرح مفصّلی را - مثلاً به قدر شاید یک ساعت - درباره یک موضوعی بحث می‌کردم؛ آیات آن موضوع را انتخاب کرده بودیم. بعد از صحبت من، یک نفر از قراء می‌آمدند می‌نشستند؛ من می‌گفتم [دیگران] قرآن را در مجالس مقدمه سخنرانی قرار می‌دهند، من سخنرانی‌ام را مقدمه قرآن قرار می‌دهم؛ سخنرانی می‌کردم - من ایستاده

۱. امام صادق علیه السلام در دعای آغاز تلاوت قرآن: «... وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَبَّرُ فِيهَا، بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ، أَجْزَأَ بِشَرَائِعِ دِينِكَ، وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَائَتِي هَدْرًا.»

۲. مشکاة الأنوار، ص ۱۳۷

سخنرانی می‌کردم - بعد آنجا صندلی بود، منبر بود، قاری می‌آمد روی آن منبر می‌نشست و تلاوت قرآن می‌کرد؛ ما آن زمان این کار را می‌کردیم»^۱

محافل تلاوت تدبری قرآن کریم، تلاشی است برای زمینه‌سازی تلاوت و استماع متدبرانه قرآن کریم برای عموم مردم که برگزاری باکیفیت آن‌ها با همت قاریان کلام‌الله، مبلغین، سخنرانان و مجریان جلسات قرآنی و همه اهل قرآن، میسر خواهد شد.

راهنمای استفاده

این نوشتار به عنوان یک منبع کمکی، برای برگزاری محافل تلاوت تدبری قرآن کریم، تهیه شده است.

در این نوشتار، قطعاتی از برخی سُور قرآن که به موضوع و فضای ماه مبارک رمضان نزدیک است و با پیوستگی معنایی، یک محتوای منسجم و کامل را به مخاطب ارائه می‌کنند، مشخص شده است. به این قطعات در اصطلاح «سیاق» گفته می‌شود.

برای هر قطعه توضیحاتی ذکر شده است. این توضیحات با توجه به ارتباط لفظی و ادبی آیات هر قطعه با یکدیگر و همچنین ارتباطی که هر آیه با مجموعه سایر آیات سوره دارد، استخراج شده که در واقع حاصل نگاه منسجم و متدبرانه به ساختار این سوره است.

از آنجایی که مفاهیم مطرح شده ذیل هر قطعه، مبتنی بر معانی لغوی آیات و توجه به ساختار صرف و نحوی به کار رفته در آن‌ها و ارتباط آن‌ها در مجموعه سوره با یکدیگر است؛ لذا برای هر کسی که اندک آشنایی با ادبیات عربی داشته باشد، این توضیحات به راحتی قابل تطبیق با متن آیات است؛ لذا انتظار می‌رود فردی که قصد ارائه این مطالب در محفل تلاوت را دارد، دو اقدام را پیش از محفل و یک اقدام را در طول محفل صورت دهد؛

پیش از محفل اولاً توضیحات ذیل قطعه تلاوت شده را به دقت خوانده، ثانیاً این توضیحات را با متن آیات تطبیق داده، تلاش کند نحوه استخراج آن‌ها را متوجه شود.

در طول ارائه مطالب در محفل تلاوت نیز شایسته است که مخاطبین را مکرراً به تطبیق مطالب بیان شده با متن آیات تشویق کرده و از آن‌ها بخواهد مطالب ارائه شده را هم‌زمان در قرآن دنبال نمایند.

بهتر است برای اجرای این محفل سخنران و قاری هر دو هم‌زمان در جایگاه حاضر شوند. سخنران به صورت ایستاده مقابل حضار قرار بگیرد یا پشت تریبون بایستد و قاری در بالاترین جایگاه منبر، آماده تلاوت، بنشیند.

سپس سخنران، توضیحات مربوطه را حداکثر در مدت ۵ دقیقه ارائه نموده و بلافاصله قاری، همان قطعه را در مدت ۵ دقیقه تلاوت نماید. اگر قاری لحن و فراز و فرود صوت خود را متناسب با معنای آیات تنظیم کند، ان شاء الله بیشتر موجب جلب رضایت خداوند متعال خواهد شد.

قطعه اول

سوره سبأ آیه ۴۶

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾﴾

آشنایی با سوره

این سوره بنا بر نظر علامه، پیرامون اصول سه‌گانه اعتقادات؛ یعنی توحید و نبوت و قیامت بحث می‌کند؛ اما با تدبیر بیشتر در آیات این سوره فهمیده می‌شود، شبهات و مسائل مرتبط به آخرت، نقش پررنگ‌تری دارند و دیگر اصول، مانند توحید و نبوت، به تبع مسئله آخرت، در این سوره مطرح شده‌اند.

سیاق آیات ۴۳-۴۷

در ادامه مباحث قیامت، خداوند متعال، در مقام برشمردن دلایل عذاب دوزخیان برمی‌آید. یکی از آن دلایل، عدم تبعیت از آیات الهی، به دلیل تبعیت و تعصب بر دین پدرانشان بود.

﴿وَإِذَا تُنزلتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَتْ يَعبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ

لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾^۱

زمانی که آیات روشن و واضح بر آنان خوانده می‌شود، درباره پیامبر به مردم می‌گویند: این مرد منظوری غیر از این ندارد که شما را از آنچه که پدرانتان می‌پرستیدند، بازدارد. همچنین می‌گویند: «این آیات، دروغی بیش نیست که به خدا نسبت داده شده» یعنی آنها به جای اینکه استدلالی بر رد آیات بیاورند، شخصیت حضرت رسول را مورد هدف قرار می‌دهند و فضا را سیاسی کرده و از این طریق محتوای کلامش را انکار می‌کنند؛ (در صورتی که آیتی که او آورده واضح و روشن است). و کسانی که کافر شدند، زمانی که حق برای آنها می‌آید، درموردش می‌گویند: «این جز سحر آشکار نیست.» کفار حتی با روشن شدن حق، باز هم ایمان نمی‌آورند و می‌گویند این سحر است که ما را به این حال درآورده.

﴿وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيرٍ﴾^۲

و این انکار حق توسط کفار، بی‌دلیل است. چون خداوند می‌گوید پیش از این، ما هیچ کتاب یا رسولی برای آن‌ها نفرستادیم که از آن کتاب الهی یا رسول، دلیلی بر ادعایشان بیاورند؛ بلکه آنها بی‌پایه، فقط نفی می‌کنند.

﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ

نَكِيرٍ﴾^۳

۱. و چون آیات ما بر آنان تلاوت می‌شود، با اینکه آیاتی روشن است، در عین حال می‌گویند: این مرد هیچ منظوری ندارد، جز اینکه شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند، جلوگیری کند، و نیز می‌گویند: این آیات دروغی بیش نیست، که وی به خدا بسته است، و کسانی که کافر شدند وقتی حق برایشان روشن می‌شود می‌گویند: این جز سحری آشکار نیست (۴۳).

۲. و [این در حالی است که] هیچ کتابی به آنان نداده‌ایم که آن را بخوانند [تا به تکیه بر آن قرآن را دروغی ساختگی بدانند]، و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، تا [با اعتماد به گفتار او] نبوت تو را انکار کنند. (۴۴)
۳. و کسانی که پیش از اینان بودند [آیات ما و پیامبران را] تکذیب کردند، و اینان به یک دهم قدرت و ثروتی که به آنان داده بودیم، نرسیده‌اند، پس پیامبرانم را تکذیب کردند [در نتیجه هلاکشان کردیم]؛ پس [بنگر] عذاب من چگونه بود؟ (۴۵)

خداوند در جواب این کفار می‌فرماید که قبل از اینها هم کسانی بودند که آیات ما را تکذیب کردند و به عذاب سخت من دچار شدند. این در حالی است که قدرتی که به اینها دادیم حتی یک‌دهم آن قبلی‌ها هم نیست، پس چطور از عذاب کردن اینها عاجز باشم؟

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ نُمِّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾^۱

خداوند بعد از انکار کفار به حضرت رسول می‌گوید که مردم را به تفکر دعوت کند، از مردم بخواه که تک‌تک و دوتا دوتا - کنایه از تفوق است - قیام کنید و سپس به تفکر مشغول شوید. در فضای غوغا و هیاهوی بی‌پایه کفار بر ضد حق، امکان تفکر نیست؛ پس به همین دلیل، قرآن دستور می‌دهد تک‌تک یا دوبه‌دو از این شلوغی‌ها فاصله بگیرید و در مورد رسول خودتان که سال‌ها بین شما زندگی کرده، تفکر کنید: آیا با توجه این ۴۰ ساله که در بین شما زندگی کرد، و با توجه به حرفها و استدلالهایی که آورده، باز هم می‌توان گفت او کوچکترین جنونی دارد؟ او فقط شما را از عذاب شدید انذار می‌دهد و خیرخواه شما است.

اما معنای این موعظه به همین منتهی نمی‌گردد. قیام در این آیه، خود یک قید دارد: «(قیام لله)». قیام لله قبل از تفکر، کنایه از آمادگی برای «تسلیم نسبت به لوازم عملی نتیجه تفکر» نیز هست. مثنی و فرادی، بدون توجه به همراهی یا عدم همراهی دیگران، و بدون توجه به هیاهوی رسانه و تهدیدات و سختی‌های نتیجه، فقط با معیار «حقانیت و خدا» تفکر کنید و به نتیجه آن - هرچه که بود - ملتزم باشید. خواهید دید که حاصل تفکر «قائم‌مانه برای

۱. بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم [و آن] اینکه: دوتا دو تا و یک یک، برای خدا قیام کنید، سپس درباره رفیقان [محمّد که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است] ببینیدشید که هیچ‌گونه جنونی ندارد، او برای شما از عذاب سختی که پیش روست، جز بیم دهنده‌ای نیست. (۴۶)

خدا)) نیز تن دادن به آموزه‌های قرآن و رسول است، چون همه استدلالات حاکی از آن است که این پیامبر ﷺ اثری از جنون یا جن‌زدگی ندارد.

این موعظه خداوند، بهترین روش راهیابی در زندگی را به ما نشان می‌دهد: بی‌باک از فشار دیگران، و فقط «(لله) خالصانه برای حق. قائمانه، و ایستاده برای تسلیم نسبت به این تفکر خالصانه و عمل به لوازم نتیجه تفکر، هرچه که بود. مثنی و فرادی، و در خلوت به دور از هیاهوی رسانه و جو سازی‌های قدرت‌ها. امام خمینی علیه السلام به تبعیت از این کتاب، خطاب به مخالفین جمهوری اسلامی در وصیتنامه‌شان چنین می‌فرمایند:

((اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت‌طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب

نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته‌ها و شما با رحمت و وسعت خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.»

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱

در ادامه، خداوند وجود هرگونه عامل فشار در جریان تفکر حق‌مدار را انکار می‌کند. به حضرت رسول می‌گوید به آنها بگو من از شما اجر و پاداشی نخواسته‌ام اگر هم خواسته‌ام برای خودتان است. پس، از این بابت که گرایش به حق، هزینه‌ای فراتر از نفع خودتان بر شما بار نمی‌کند خیالتان راحت باشد. زیرا پاداش من فقط بر خداوند است و او بر همه چیز ناظر است.

۱. بگو: هرگونه پاداشی که از شما خواستم، آن پاداش برای خودتان، پاداش من فقط بر عهده خداست، و او بر همه چیز گواه است. (۴۷)

قطعه دوم

سوره اسراء آیه ۹

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

آشنایی با سوره

تبعیت از قرآن به عنوان کتاب راهنمای زندگی پس از انحرافات اهل کتاب در تاریخ ادیان الهی، موضوع اصلی سوره اسراء است؛ شاید به همین دلیل، این سوره پر از قواعد و حکمت‌هایی است که شکل زندگی در این دنیا را مشخص می‌کند؛ در سوره چندین بار، به مناسبت‌های مختلف، بر تبعیت از قرآن تأکید شده، مردم به دلیل عدم تذکر از قرآن توبیخ می‌شوند (۴۱، ۴۶، ۸۹). در جای دیگر، از شفا و رحمت بودن قرآن برای مؤمنان سخن می‌گوید (۸۲) و باز هم در همین سوره تحدی می‌کند؛ اگر انس و جن با یکدیگر جمع شوند، نمی‌توانند کتابی مانند قرآن بیاورند (۸۸). در آخر نیز مسئله قرآن را به میان می‌کشد که قرآن به حق نازل شده است و چه ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، ضرری به قرآن وارد نمی‌شود؛ اما کسانی که «اوتو العلم» هستند، آنها ایمان آورده، بر خشوع و هدایتشان افزوده می‌شود (۱۰۵-۱۰۹)؛ و این‌ها همه در مقابل جریان‌های

قدرت به نام اهل کتاب طرح می‌شود که سعی در دسیسه و دستیابی به قدرت، طبق پیشگویی خداوند در ابتدای سوره دارند.

سیاق آیه ۹

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَ يُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

سیاق آیه، از اولین آیه سوره شروع می‌شود. پس از آیه اول، هفت آیه در مورد بنی اسرائیل و سرنوشتی که بر آنها رقم خورد بیان می‌شود. تقدیری که قدرت یابی حتمی بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود، اما نه به عنوان مژده بلکه به عنوان اندازی از افساد حتمی‌شان. آنان به جای اینکه دل به هشدار خداوند بدهند، گمان می‌کنند خداوند را گیر انداخته‌اند و قاعدتاً به دنبال فساد خواهند رفت تا به قدرت دست یابند؛ اما ای کاش به جای این کار، دل به قرآن می‌دادند و به صراطی که اقوم و محکم‌تر از قدرت‌یابی با فساد است، روی می‌آوردند.

در اولین آیه می‌فرماید: «منزه است خدایی که شبانه، عبدش (پیامبر) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد، تا بعضی از آیات خودمان را به او نشان دهیم؛ همانا خداوند، نسبت به این مسئله سمیع و بصیر است.» خداوندی که هر نقص و اشتباهی، منزه و مبری است، این چنین بخشی از آیات بزرگ خود را به پیامبرش نشان می‌دهد؛ جغرافیایی که مشحون از تاریخ و خاطرات بنی اسرائیل و نافرمانی‌های آنان است.

سپس از پیامبر بنی اسرائیل یاد می‌کند؛ قومی که این آیات و نشانه‌ها را دیدند. بیان می‌کند که ما به موسی هم کتاب دادیم، تا مایه هدایتی برای بنی اسرائیل باشد؛ ﴿وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و در امور خود، تکیه‌گاهی غیر از خداوند نداشته باشند؛ ﴿أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً﴾

اما بنی اسرائیل، قدر آن کتاب و هدایتش را ندانستند؛ بدی کردند و بدی خودشان، دامنشان را گرفته، در نهایت به ذلت و خواری و عذاب گرفتار شدند.

...

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

این قرآن به راهی هدایت می‌کند که محکم‌تر است و با اطمینان خاطر بیشتری به رستگاری می‌توان در آن گام زد.

﴿وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

قرآن دو بشارت می‌دهد، اولین بشارتش، به پاداش بزرگ و دومین بشارت قرآن، به وعده انتقام مجرمین است؛ چرا که انتقام از دشمنان دین، در واقع بشارتی دیگر به مؤمنان است. پیروی از «حکمت‌های قرآن» که بعضی در این سوره نیز بیان شده تار رسیدن به هدف رستگاری، بسیار بهتر از افساد و قدرت‌یابی با فساد است.

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

با تدبیر در آیه، مشخص می‌شود که قرآن سه هدیه درون خودش دارد.
۱. بشارت به پاداشی بزرگ، برای ایمان‌آوردگانی که اعمال صالح انجام می‌دهند.
۲. بشارت به عذاب دشمنان دین.
۳. و سومین مسئله که در اول آیه بیان شد، هدایتی است که قرآن به انسان‌ها می‌دهد.

پس مؤمن عمل‌کننده به قرآن سه پاداش می‌گیرد؛ «هدایت استوار» و «پاداش بزرگ به سبب اتخاذ مسیر هدایت» و «عذاب دشمنان». آیا این بهتر از دورانی کوتاه از قدرت نیست که عذاب جاودان در پی داشته باشد؛ ولو حتمی باشد؟

قطعه سوم

سوره عنکبوت آیات ۴۱ تا ۴۳

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا^ط
وَأَنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۲﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۳﴾﴾

آشنایی با سوره

مؤمنین تحت فشارهای مختلف‌اند و باید بدانند که این فشارها، امتحانات ذاتی مسیر ایمان‌اند، تا راست‌گو را از دروغگو جدا کنند.

سوره در ابتدا، این بحث را به صورت خلاصه طرح می‌کند:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۳﴾﴾^۱

آیا مردم گمان کرده‌اند که به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند

۱. آیا مردم گمان کرده‌اند که به صرف اینکه بگویند ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟! (۲).
با اینکه ما کسانی را که قبل از ایشان بودند بیازمودیم، باید خداوند، راست‌گویان را معلوم کند و باید حتماً دروغگویان را مشخص سازد (۳).

و آزمایش نمی‌شوند؟ در حالی که قبلی‌ها را آن قدر امتحان کردیم، تا بدانیم چه کسانی راست گفتند و چه کسانی دروغ.

((ایمان آوردم)) یک کلمه است به معنای ((اعتماد کردن به خدا و وعده‌های او))، ولو در جایی که چشم ظاهربین، خلاف آن را نشان می‌دهد. ممکن است کسی این کلمه را به دروغ بگوید و پای کار نماند: ((که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها.)) آن قدر هم این مشکل‌ها می‌افتد، تا خواست مکنون قلبی مردم، در عاقبتشان نشان داده شود.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْفُقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٩١﴾ ... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٢﴾﴾

اما در همه این سختی‌ها و فشارها، همه باید بدانند که کار از دست خدا در نرفته و کفار از خدا جلو نیفتاده‌اند. هرچند می‌توانند به مؤمنان فشار وارد کنند. عاقبت غیر قابل تغییر جهان، مشخص است؛ خوبان به بهترین پاداش‌ها می‌رسند و بدان به مجازات.

خداوند، سپس انواع فشارهایی را که به مؤمنان وارد می‌آید برمی‌شمارد که طی آن مؤمن از منافق جدا می‌شود. لغزشگاه اول: فشار نزدیکیان همچون والدین و دل‌سوزی‌های بیجای غیرتوحیدی (۸-۹).

لغزشگاه دوم: فتنه و فشار غیر دل‌سوزانه از سمت مردم مودی (۱۰-۱۱).
و لغزشگاه سوم: وسوسه و فریب و دعوت کفار از مؤمنان (۱۲-۱۳).
کاذبین، در جایی که دو گزینه «عذاب غیر خدا» و «عذاب خدا» در کار است، اولی را به دومی ترجیح می‌دهند، وسوسه می‌شوند یا فریب می‌خورند.

سپس، مصادیقی از فشار محیط و نجات الهی را در قالب داستان‌های انبیا علیهم‌السلام می‌آورد (۱۴ تا ۴۰)؛ به طوری که در همه این مصادیق، خداوند، نشان

داده است که کار از دست او در نرفته، پیروزی نهایی مخصوص خداوند و مؤمنان به اوست.

سیاق آیات ۴۰ تا ۴۳

خداوند در ادامه، به عنوان جمع‌بندی ماجراهای تاریخ انبیا، عاقبت همه را می‌شمارد و نتیجه می‌گیرد:

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۲﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۳﴾﴾

هرکدام از این اقوام و گروه‌ها را به گناه خودش مجازات کردیم. یکی را به طوفان، یکی را به صیحه، یکی را به فرورفتن در زمین و دیگری را به غرق شدن در آب و خداوند در هیچ‌کدام از این مجازات‌ها بدیشان ظلم نکرد؛ بلکه خودشان، به خویشتن ظلم نمودند.

پس با توجه به این سابقه تاریخی، این قاعده کلی نتیجه می‌شود که با خدا نمی‌شود درافتاد. مثل کسانی که غیر خدا را به ولایت خود می‌گیرند، مانند عنکبوت است که سست‌ترین ساختمان‌ها را خانه خود کرده، در آن آرام گرفته است. چه امنیت و آرامشی می‌تواند در برابر دست خدا داشته باشد؟ خداوند کاملاً به زیروبم هرآنچه غیر خدا می‌خوانند، عالم است. با پناه بردن و پذیرفتن ولایت هیچ‌کسی نمی‌توان حریف او شد؛ زیرا شکست‌ناپذیر است و بر اساس نقشه‌ای محکم و حکیمانه عمل می‌کند. این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی فقط عالمان بدان پایبند می‌شوند و بقیه، نمی‌پذیرند.

مکاشفات کنونی نشان داده که یکی از پیچیده‌ترین و محکم‌ترین ریسمان‌ها در ساختار خود، تار عنکبوت است. گویی خداوند همه کیدها و پیچیدگی‌هایی را که ممکن است به ذهن مردم و کفار برسد، در همین مثال تار عنکبوت گنجانده و باز هم می‌گوید ببینید که این تار پیچیده و محکم را چگونه به دلیل نازکی‌اش، این چنین راحت از جا می‌کنید. گویی همان نکته ابتدای سوره، در قالب همه ماجراهای تاریخ، جلوه می‌کند؛ همه این سختی‌ها، فقط برای آزمایش است و کفار، باید بدانند که کار از دست خدا در نرفته است و از خدا سبقت نگرفته‌اند.

باز هم اگر می‌خواهید به خدا اعتماد کنید و ایمان بیاورید، نشانه دیگری را برای تکمیل می‌فرماید: ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱. نظام تکوین عالم، بر اساس «حق» است و لذا در آن، بدی و خوبی محال است گم شود و به مجازات و پاداش خود نرسد. عجب نشانه‌ای برای اعتماد به خدای خالق، از طریق فهم چگونگی سیستمی که خلق نموده است. اکنون در فصل دوم سوره (۴۵ به بعد) با جامعه‌ای از مؤمنین روبرویم که باید در این فشارها و سختی‌ها - امتحانات الهی - استقامت کند. دوراهکار برای استقامت در فشار به او داده می‌شود: ۱. تشکیل جامعه الهی، با اقامه صلاة و ارتباطات ایمانی میان خود، و نسبت‌گیری درست با بیرون جامعه؛ از جمله دسته‌های مختلف اهل کتاب (۴۵ تا ۵۵). ۲. رفتن به سمت هجرت، و صبر در راه مشکلات آن (۵۶ تا ۶۸).

در انتها می‌توان آیه آخر (۶۹) را جمع‌بندی سخن خداوند با مؤمنان در این سوره دانست: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲.

۱. خدا، آسمان و زمین را به حق خلق کرد که در این مسئله، آیتی است برای مردم با ایمان (۴۴).

۲. و کسانی که در اقامه دین ما مجاهده می‌کنند ما به سوی راه‌های خود هدایتشان می‌کنیم و خدا همواره با نیکوکاران است (۶۹).

محسن کسی است که مسیر تقوا را شروع کرده، و در فرازونشیب آن «استقامت» داشته باشد ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ (۹۰ یوسف). خداوند نیز در آیه آخر سوره عنکبوت، مؤکداً قول داده است که قطعاً همراه این افراد محسن، خواهد بود و آنان را هدایت خواهد کرد. مسیر تقوا، هرچند از باب امتحان الهی، سختی دارد؛ اما بن بست ندارد.

۱. هر که بپرهیزد و صبور باشد، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند (۹۰).

قطعه چهارم

سوره آل عمران آیات ۱۳۹ تا ۱۴۱

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ
فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءً وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾
وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۱﴾﴾

آشنایی با سوره

جهت هدایتی سوره آل عمران را می‌توان در قسمت اول سوره، «روشنگری راهبردی مصاف امت مسلمان با کافران اهل کتاب» دانست و در قسمت دوم آن «ارائه تحلیل درست از یک شکست در مقابل کفار».

قسمت اول، در نگاهی اجمالی از ابتدای سوره تا آیه ۱۲۰ را شامل می‌شود و قسمت دوم، آیات ۱۲۱-۲۰۰ که به بازسازی افکار و روحیه و سازماندهی مجدد مسلمانان ذیل فرمان رسول خدا بعد از تحمل شکست در قتال با کافران می‌پردازد.

سیاق آیات ۱۳۹-۱۴۱

آیات مورد بحث، در قسمت دوم سوره است. جنگ احد پیش می‌آید و مسلمانان

در این جنگ شکست می‌خورند. شکست مسلمانان در جنگ با کفار به رغم سخنرانی آتشین پیامبر درباره وعده نصرت خدا، سستی و حزنی در بین مسلمانان پدید آورده و «ایشان را در معرض بی‌اعتمادی به وعده‌های الهی قرار داده» و به خاطر کشته دادن فراوان در این شکست به حسرت کشیده است. آیات سیاق مورد بحث، مقابله با سستی و حزنی است که به خاطر شکست در مومنان ایجاد شده است و با وجود تحلیل اشتباه، موجب تردید در وعده‌های الهی می‌شود.

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران^۱

شما نباید سستی بورزید و نباید ناراحت شوید چون مطمئن باشید ((قاعده همیشه صادق جهان)) (=سنت)، این است:

شما دست برتر را دارید؛ فقط به یک شرط و آن هم مومن ماندنتان. آنگاه که این قاعده همواره درست است دیگر جایی برای سستی و حزن نمی‌ماند. باید دوباره دست برزانو گذاشت و برخاست، و با حفظ ایمان به سوی پیروزی حتمی رفت.

این آیه تلویحا به علت شکست قبلی هم اشاره دارد؛ ضعف ایمان شما باعث شکستتان بود نه اینکه مشکلی در سنت مذکور و وعده‌های خدا و رسول باشد.

﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ آل عمران^۲

اِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ نشان می‌دهد که آسیب و جراحتی به مسلمانان وارد شده است. در آیه قبل، حرکت رو به آینده توجیه شد. اما دلداری مؤمنین، نیازمند جبران شکست گذشته نیز هست، که خسارات زیادی به بار آورده:

۱. و سستی نکنید و غمگین نشوید، شما برترید، اگر مومن باشید
 ۲. اگر به شما آسیبی رسید، به آن قوم نیز آسیبی رسیده بود مانند آن (آسیبی که به شما رسیده). و این روزگاران را میان مردم می‌گردانیم (تا کارهایی که باید انجام شود) و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند را معلوم کند و از شما گواهانی بگیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد

اگر می بینید که کافران امروز در جنگ احد پیروز شدند و شما شکست خوردید، نباید نا امید شوید چون آنها نیز (در همین جنگ، یا دیگر جنگ‌ها همچون بدر که مؤمنین در آن پیروز شدند) مانند این کشته‌ها و خسارات را متحمل شدند. اما بایک تفاوت: در طراحی خداوند، شکست هم کارکردها و منافع دارد. این گردش‌ها برای نشان دادن مومنان و رو کردن بی‌ایمان‌ها و بی‌ایمانی‌هاست. برای اینکه شواهدی از شما گرفته شود که اثبات‌کننده ضعف و قوت‌ها باشد. گمان نکنید این پیروزی کفار، از روی محبت خدا به کفار است. هرگز! خداوند هیچگاه ظالمان را دوست نداشته و نمی‌دارد.

﴿وَلِيُخَيِّضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران^۱

در ادامه آیه قبل، این آیه به علت دیگر گردش شکست و پیروزی اشاره می‌کند. در آیه قبل فرمود که تداول ایام باعث اثبات برخی موارد از جمله ایمان است؛ اما در این آیه می‌فرماید که تداول ایام علاوه بر جنبه روشنگری، موجب برخی تغییرها نیز می‌شود: تمحیص و پاک‌سازی ایمان مومنان توسط خدا، چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی. خداوند حکیم، کفار را نیز با همین پیروزی با مؤمنین!! به واسطه تقویت ایمان در مؤمنین به سوی نابودی نهایی می‌برد. بعد از اینکه مومنان خالص‌سازی شدند، شرط اعلون بودن و برتری که در آیه ۱۳۹ فرمود محقق می‌شود و آنگاه نابودی کفار حتمی می‌گردد.

در آیات بعدی این سیاق، تصحیح بینش و منطق محاسباتی مسلمانان که از آیات قبل شروع شده بود ادامه می‌یابد و ضعف ایمان آنها با مقایسه مقام حرف و عمل به رخ‌شان کشیده می‌شود. به آنها گوشزد می‌گردد که هر اتفاقی که در جنگ رخ داد نباید موجب عقب‌نشینی آنها شود، حتی از دنیا رفتن شخص پیامبر اسلام! مسلمانان باید بدانند علت شکست پیشین، هیچ چیزی جز عصیان و دنیاخواهی و تفرقه و... که به ضعف ایمان بازمی‌گردد نبود و اگر به ایمان پایبند باشند حتماً و حتماً پیروزند.

۱. و تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را به نابودی کشاند

همچنین به نمونه یاران باوفای پیامبران گذشته اشاره می‌کند که در مصیبت‌ها دچار سستی و ضعف نمی‌شدند و با استعانت از خدا، در پی رفع نقایص خود بودند تا بتوانند بر کافران نصرت یابند.

لذا جهت هدایتی این سیاق را می‌توان اینگونه دانست: جلوگیری از سستی و حزن مومنان در شکست پیش آمده و معرفی ایمان حقیقی به عنوان تنها شرط برتری و تصحیح نگاه نسبت به شکست‌ها و پیروزی‌ها و دعوت ایشان به صبر و شکر در ابتلای به جهاد تا رسیدن به پیروزی در مقابل کافران.

قطعه پنجم

سوره انعام آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ دِينِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

آشنایی با سوره

غرض سوره مبارکه انعام، اشاره به ((آیات و نشانه‌های)) توحید به معنای اعم و کامل آن است؛ اینکه رب انسان، رب تمام عالم است و مبدأ و معاد تمام موجودات می‌باشد و رسولانی را همراه بشارت و انداز فرستاده تا بندگانش را به دین حق هدایت کنند؛ اما کفار با وجود همه این آیات باز هم حقیقت روشن همچون خورشید را انکار می‌کنند. از این رو بیشتر آیات این سوره در احتجاج با مشرکین در موضوعات توحید، نبوت و معاد است و همچنین برخی وظایف شرعی و محرمات دینی به اجمال در این سوره آمده است.

سیاق آیات ۱۶۱-۱۶۳

آیات ۱۶۱-۱۶۵ آخرین سیاق این سوره را تشکیل می‌دهند، بیان‌کننده خلاصه

غرض سوره بوده و نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ص، برترین عمل‌کننده به دین الهی است و همچنین در این سیاق، خلاصه ای از احتجاجات و ادله ای که در مقابل مشرکین گفته شده، آمده است. در این نوشتار، به تدبر سه آیه اول این سیاق پرداخته و خلاصه ای از دو آیه آخر را متذکر می‌شویم.

در آیات قبل (۱۵۷-۱۵۹) افرادی مطرح شدند که به جای تبعیت از کتاب، از آن روی‌گردان شدند و دین و آیینشان را فرقه فرقه کردند. از به جایی آیه ۱۵۹ استنباط می‌شود که می‌خواهند پیامبر ص را به نفع ادیان انحرافی خود، مصادره کنند. آیه ۱۵۹ به صراحت هرگونه اشتراک پیامبر اکرم با این ادیان را رد می‌کند ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾. آنان که از دین برای خودشان دکان ساخته‌اند، طبیعی هم هست که در دین تفرقه کنند و در مقابل از دست دادن کار و کسب و جایگاه و احترام خود، امتداد مسیر ابراهیم عليه السلام را نپذیرند.

فضای سخن این سیاق، ادامه فضای سخن سیاق قبل است. تفاوت بین دین حق پیامبر با دیگر دکان‌هایی که به نام دین، بازار خود را گرم کرده‌اند باید به طور واضح‌تری اعلام شود تا مردم گمان نکنند که دین پیامبر ص هم آیینی مانند سایر آیین‌های مشرکانه است. انقلاب اسلامی پیامبر، با دیگر شعارهای زیبا و بدون پشتوانه متفاوت است و این بار همگان با ادامه مسیر توحید ابراهیمی مواجهند:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام، ۱۶۱)^۱

همان پروردگاری که به سوی او دعوت می‌کنم، خود او مرا به به راهی راست و دینی استوار (که نه در آن اختلافی است و نه پوینده اش را از مقصد بازمی‌دارد)، هدایت کرده است. این دین هم چیزی جز آیین ابراهیم عليه السلام نیست که سراسر

۱. بگو: بی‌تردید من (اینگونه ام که)، پروردگار مرا به راهی راست هدایت کرده است: دینی استوار، آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود

توحید و بیزاری از شرک است. این با دیگر مذاهب و مغازه‌های دین‌فروشی متفاوت است که به نام ابراهیم علیه السلام باز شده است.

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٦﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٧﴾﴾ انعام^۱

در این سوره، دین‌های مشرکانه و حلال و حرام‌های ساختگی به طور مفصل مطرح شدند، آیین‌هایی که از روی وهم و گمان، منسک تراشی می‌کردند، شاید این توهم پیش‌آید که نماز و عبادات و آیین زندگی و مرگی که پیامبر ص به آن دعوت می‌کنند هم دستوراتی است مانند سایر مذاهب انحرافی به نام پیامبران. اما من متفاوتم. نمازم و مناسکم و زندگی و مرگم «فقط» برای خداست، پروردگار جهانیان. تمام این مناسک و عبادات و دستورات، منشأ توحیدی دارد و به هیچ وجه رنگ شرک در آن جای ندارد و همگی طبق دستور خدایم خداوند است. چه بسا یکی از نشانه‌های این تفاوت نیز همین باشد که: شخص اول این دین یعنی پیامبر بزرگوار اسلام، اولین مسلمان به این دین و در بالاترین رتبه تسلیم است. او از تلاش و مناسک مردمان برای خودش راحتی و احترام نساخته، و مانند دیگران و بلکه بیشتر از دیگران در صف اجرای دین است.

چند نکته اساسی که از این سه آیه برداشت می‌شود عبارتند از: منشأ دین پیامبر، هدایت الهی است، پیشینه تاریخی آن به ابراهیم موحد برمی‌گردد و تمام مناسک و عبادات و دستوراتش، مُرّ توحید و یکتاپرستی است. با این معیارها آیا مذاهب مشرکانه ای که دست پروده اکابر مجرمان و از روی تزئین شریکان بوده و به نام دین و ابراهیم، مردمان را سرکار می‌گذارند با این دین یکسان است؟

۱. بگو: همانا نماز و [دیگر] عبادات من، و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است. همو که شریکی ندارد؛ و به آن فرمان یافته ام و من اولین تسلیم‌شدگام

در دو آیه بعد سه دلیل و حجت در مقابل مشرکان بیان می‌شود که جامع احتجاجاتی است که در سوره بیان شده. حجتی مربوط به آغاز خلقت است و حجتی که مربوط به بازگشت خلقت است و حجت دیگر که مربوط به حال انسان ما بین این آغاز و بازگشت می‌باشد.

قطعه ششم

سوره نحل آیات ۳۵ تا ۳۷

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۵﴾﴾

آشنایی با سوره

طبق نظری، ۴۰ آیه اول این سوره، در مکه و آیات بعدی، در مدینه نازل شده است؛ اما مهم این است که سوره مبارکه نحل را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد. این ادبیاتِ دوبخشی سوره، بیانگر اهمیت خاص آن، در دوره گذار از حاکمیت کفر به حکومت اسلام و مسائلی اجتماعی گره خورده به آن است. بخش اول که شامل ۴۰ آیه نخست است، به اتمام حجت نسبت به مشرکان، در موضوع توحید ربوبی می‌پردازد. در این آیات، پس از طرح اصل مسئله (۱- ۲)، به خلقت‌های مختلف ارضی و سماوی خداوند، برای نفی شرک، احتجاج کرده، به بیان مسئله مهم غیر قابل شمارش بودن نعمات خداوند و نشانه بودن این آیات، برای پندگیری آدمی می‌پردازد (۳-۱۹). پس از آن تا آیه ۴۰، به بیان اشکالات و مشکلات پیدا و پنهان مشرکین در پذیرش توحید و تسلیم در

برابر خدا پرداخته است؛ به عبارت دیگر، زوایایی از مسئله تقابل جبهه حق و باطل مطرح می‌شود که آیه مورد بررسی در این قسمت قرار دارد.

در آیه ۴۱ مسئله هجرت شروع می‌شود و در ادامه، مسائل مختلفِ گره خورده به مسئله هجرت بیان می‌شود. گذر از دوران حکومتِ طاغوت به سوی حکومتِ دینی مسئله‌ای است که با توجه به زمان نزول این آیات، مورد توجه قرار گرفته است؛ حتی ظاهراً در آیاتِ آخر به بعضی از مسائل پس از هجرت و تشکیل حکومت الهی نیز می‌پردازد؛ مسائلی همچون: قوانین احکام جزئی، حرام بودن خون، شراب، گوشت مردار و خوک.

سیاق آیات ۳۵-۳۷

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱

همان‌طور که در بخش آشنایی با سوره بیان شد، یکی از بخش‌های اصلی این سیاق، بیان مدعای مشرکان و استدلال خداوند در تقابل با این ادعا است. ادعا و شبهه اصلی مشرکان این است که اگر خداوند از شرک ما ناراضی بود، نه ما و نه پدرانمان غیر او را نمی‌پرستیدیم.

به نظر نمی‌رسد این شبهه، مربوط به جبر یا تقریر بسیط آن باشد. از ادامه آیات، شبهه چنین فهمیده می‌شود که: از کجا مگر می‌توان فهمید کارمان طبق رضایت خداست؟ اگر شرک ما مورد رضایت خدا نبوده، باید نشانه‌ای رخ می‌داد که معلوم شود کار ما مورد رضای خدا نیست. می‌گویید اگر خدا راضی نیست، باید طور دیگری این را بگویید، نه این که کسی از خودمان بیاید. مثلاً وقتی شرک می‌ورزیم، بچه‌هایمان بمیرند یا زمین نروید یا ملائکه به عنوان رسول بیایند

۱. و کسانی که شرک می‌ورزند گویند: «اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان جز او هیچ نمی‌پرستیدیم و بدون فرمان وی چیزی را حرام نمی‌کردیم.»

یا... بالاخره یک اتفاق عجیب باید رقم بخورد.

به همین صورت، اینها بعضی حلال‌ها را حرام کردند. می‌گویند اگر خدا راضی نبود، با اتفاقی نشان می‌داد که این حرام کردنمان اشتباه است. اما این نارضایتی خدا نشان داده شده و ابلاغش، با همان بعثت انبیا است. مشکل آنجاست که مشرکان، بعثت انبیا را برای انتقال عدم رضایت، کافی نمی‌دانند و نشانه‌های بیان شده را مطالبه می‌کنند.

﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۱

کسانی که قبلشان بودند نیز همین کار را کردند و همین‌طور شبهه کردند. در حالی که رسل خداوند، نماینده او بودند تا پیام عدم رضایت خداوند را انتقال دهند. می‌فرماید: «آیا این رسولان وظیفه‌ای جز ابلاغ مبین داشتند؟!» وظیفه رسولان، انجام امور ماورایی، برای اثبات حرفشان نبود. چرا که بنا نیست بساط امتحان و نظام احسن جمع شود؛ پس وظیفه رسول، انجام امور تکوینی نیست و تنها وظیفه او ابلاغ مبین است. گویی تنها راه فهم مشیت و اراده خداوند، سخن رسول است؛ اگر کسی با بلاغ مبین رسول، متنه نمی‌گردد، با کار دیگری هم هدایت نمی‌شود و رسول وظیفه بیشتری ندارد.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾^۲

در ادامه آیه قبل که فرمود وظیفه رسولان بلاغ مبین است، در این آیه می‌فرماید که در هر امتی رسولی مبعوث شده است. یعنی ابلاغ مورد نیاز، به همه امت‌ها - از جمله قبلی‌ها که شبهه‌ای مشابه شما کردند - انجام شده است و چه بسا شامل تمام مردم می‌شود. طبق بیان علامه طباطبائی ملاک آن، مسئله احتیاج و اتمام حجت است و خداوند متعال به نیاز عبادش و تفکیک آن از بهانه‌گیری‌هایشان آگاه است.

۱. مردمی هم که پیش از ایشان بودند، چنین می‌گفتند. آیا پیامبران راجز تبلیغ روشن‌گر وظیفه دیگری است؟!؛

۲. به میان هرملت، پیامبری مبعوث کردیم.

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱

پس از بیان عمومی بودن مسئله بعثت انبیا، به بیان محتوای دعوت رسولان می‌پردازد: پرستش خداوند و دوری و اجتناب از طاغوت.

طاغوت هر آن چیزی است که طغیان‌گرایانه، در عرض خداوند - فارغ از این که خداوند، چه دستوری داده است - به خود دعوت می‌کند و دوری و اجتناب از ایشان، محتوای دعوت رسولان است.

حقیقت بعثت با همین دو مفهوم گره خورده است. پیامبران، همواره رهبران حرکت‌های انقلابی بر علیه طاغوت‌اند و عبودیت، بدون چنین مبارزه‌ای، هرگز شعار انبیا نیست. چنین عبودیتی است که قدرت می‌آورد و نه ضعف؛ چون ملازم با استقلال از غیر خدا است. عبودیت، بدون نفی طاغوت، عادت به ضعف و حقارت است. از این آیه فهمیده می‌شود که رسولان، تنها به پرستش خداوند دعوت نمی‌کردند؛ بلکه طاغوت با آن همه عظمتِ ظاهری‌اش را منکر می‌شدند. نمرود و فرعون و هامان و قارون، همگی از طاغوت‌هایی بودند که در تقابل با انبیا، بتشان شکسته شد؛ پس هر جا که سخنی از انکار طاغوت و اجتناب از آن مطرح نیست، توحید و دین حقیقی انبیا محقق نشده است. در مقابل، هر جا که انبیا وارد شده‌اند، به سرعت ندای باطل بودن طاغوت و حکومتش را سر داده‌اند.

همچنین اجتناب از طاغوت، وظیفه مردم است و آنان باید رسول را در دور کردن این طاغوت از جامعه، یاری رسانند. در آیه قبل دیدیم که قرار نیست هر کسی به راه طاغوت رفت، ناگهان بدبخت و بیچاره شده، تمام بلایا و حوادث تلخ برایش رقم بخورد؛ بلکه تکوین و رسولان، هرکدام در عالم، وظیفه خود را دارند که البته در تعامل و تکمیل یکدیگر هستند.

۱. که خدا را پرستید و از طغیانگری کناره‌گیری کنید

﴿مِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ﴾^۱

در میان امت‌ها، مردمی بودند که رسول را به عنوان عامل درک اراده الهی پذیرفتند و مورد هدایت الهی واقع شدند.

بیان آیه، هدایت را به خداوند نسبت داده، چون هدایت، تنها از جانب خداوند متعال است و احدی با او شریک نیست. این مفهوم در جای جای قرآن کریم بیان شده است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِنَّ نَحْرَضَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾.

طبق بیان علامه طباطبائی، این مسئله مستلزم جبر نیست؛ چراکه مقدمات، در اختیار خود عبد است. طبق آیه مبارکه ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ هدایت الهی، طریقی است که در دسترس خود انسان است؛ اگر انسان از محسنین باشد و در راه خدا تلاش کند تا حق را بیابد. در این صورت، خداوند نمی‌گذارد او گمراه شود.

گروهی دیگر از مردم، رسول را به عنوان عامل درک مشیت و اراده الهی نپذیرفتند و ضلالت و گمراهی بر آنان ثابت و مستقر شد. این گروه دوم، با سوء اختیار خویش، سبب شده‌اند که ضلالت برایشان ثابت و لازم شود. گاه آدمی با پیروی دائمی از هوای نفس و نافرمانی پروردگار جهان، به تدریج، استعداد فطری‌اش را برای هدایت از دست می‌دهد؛ این همان ضلالتی است که خداوند، انسان را به دلیل سوء اختیار خود او دچار می‌کند و آیه برای رعایت ادب، دیگر آن را به خداوند نسبت نداده است.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۲

در زمین سیر کنید تا عاقبت و سرانجام مکذبین را ببینید. مراد از مکذّب در این آیه شریفه، همان کسانی هستند که حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ که مکذّب رسول

۱. بعضی را خدا هدایت کرد و بر بعضی گمراهی مقرر گشت.

۲. در زمین بگردید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

شدند و رسول را در محتوای دعوتش، دروغگو دانستند. یعنی رسول را در آن
﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ دروغگو دانستند.
اما این مکذبین گمراه به چه عاقبتی دچار می‌شوند؟ بروید ببینید و عبرت
بگیرید.

﴿إِنْ تَحَرَّضَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۱
باز هم اگر می‌خواهی اینها هدایت شوند، بدان که خداوند متعال، کسی را که
گمراه کند، هدایت نمی‌کند و یآوری هم ندارند. خداوند این اضلال را به خودش
مستند می‌کند؛ اینها که رسول را قبول نمی‌کنند، دیگر خودم گمراهشان
می‌کنم و وقتی با خدا درافتاده‌اند، یاور و هادی دیگری هم نخواهند داشت.
این گمراهی، کیفری است. مجبور به گمراهی نشده‌اند؛ چون راه هدایت
(راه رسولان) باز بود؛ ولی این راه را که نروند، «سوء اختیار» کرده‌اند و دیگر
خدا گمراهشان می‌کند.

۱. اگر به هدایت کردنشان علاقه داری، خدا کسی را که به ضلالت محکوم کرده، هدایت نمی‌کند و یارانی
ندارند.

قطعۀ هفتم

سوره زلزال آیات ۷ تا ۸

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾﴾

آشنایی با سوره

از به جایی آیه ﴿يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرًا أَعْمَالَهُمْ﴾، برداشت می‌شود، مشکلی که سوره در صدد حل آن است (فضای سخن سوره)، غفلت از دیدن نتیجه اعمال در روز قیامت است. خصوصاً اینکه تصور کنیم می‌توان توجه به جزئیات اعمال را رها کرد. این بینش غافلانه موجب شده که انسانها مراقبه رفتاری خود را از دست بدهند و آن طور که باید در آخرت پاسخ دهند، مواظب اعمال خود نباشند.

این سوره با آیات خوفناک زلزله قیامت آغاز می‌شود، در چند آیه کوتاه، وحشت و عظمت آن روز به خوبی به تصویر کشیده می‌شود، هدف از این همه تغییر و تحول و دگرگونی زمین چیست؟ زمین که در این دنیا، مظهر سکوت و بی‌خبری است، در آن عالم از چه چیزی خبر می‌دهد؟ مردم گروه گروه شده و همه اعمالشان را می‌بینند.

آیات ۷ تا ۸

اوج سوره در دو آیه پایانی است

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾﴾ زلزال^۱

در آیه ششم فرمود که همه اعمالشان را می بینند؛ اما با چه دقتی؟ آیا ریزترین اعمال همه دیده می شود؟ بله. حتی اگر آن عمل خوب یا بد هم وزن ذره ای باشد که در این دنیا به سختی قابل مشاهده است. همین اعمال بسیار ریز، در آن دنیا به خوبی دیده می شوند.

تجسم اعمال در آن دنیا و دیدن آنها، همان جزای اعمال است؛ زیرا حقیقت اعمال نشان داده شده و گریبان گیر صاحبان نشان می گردد. بسیار می شنویم که مؤمنانی احکام خداوند را رعایت نمی کنند یا به تصور جزئی بودن، گناهانی انجام می دهند و خود را لایق مجازات نمی دانند! و وقتی بپرسی که جهنم را چه می کنی، آن را مخصوص صدام و شمر و ... می دانند. این درحالی است که هر عملی گریبان گیر خواهد شد.

جهت هدایتی این سوره را می توان «توجه دادن به مشاهده اعمال؛ حتی کوچک ترین آنها در قیامت» دانست.



۱. پس هرکسی هم وزن ذره ای نیکی کند، (در آن روز سهمگین) آن را خواهد دید و هرکسی هم وزن ذره ای بدی کند، آن را خواهد دید.